

## خطرناک ترین جادوگر\*

فریده ثابتی

هفتاد سال قبل کلارا زتکین، نماینده مجلس، روزنامه نگار و مدافع حقوق زنان درگذشت. کلارا در سال ۱۸۵۷ در زاکسن در یک خانواده نسبتاً سختگیر پروتستان دنیا آمد و در ۷۶ سالگی به عنوان مخالف استالین در آرشانگلسکوج درگذشت و در میان دیوارهای کاخ کرملین به خاک سپرده شد. سالها بعنوان تبعیدی در پاریس زندگی کرد. او فعال حقوق زنان، موسس روزجهانی زن و سازمانده کنفرانس های متعدد زنان، رئیس هیات مدیره مجله .. برای برابری .. ، عضو حزب SPD ، سخنگوی حزبی در صدها شهر آلمانی بود. زن همسر دار و بعدها بیوه و که به تنهایی پرورش فرزندان خود را به عهده داشت. کلارا دوست نزدیک روزا لوکزامبورگ تا به هنگام مرگش در سال ۱۹۱۹ بود. او مخالف جنگ جهانی بود و به همین خاطر از عضویت در حزب SPD که از جنگ حمایت کرده بود استعفا داد. از سال ۱۹۱۹ به عضویت حزب کمونیست آلمان KPD در آمد. کلارا زتکین از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۳ نماینده مجلس آلمان بود. یک سال قبل از مرگش تقریباً کور شده بود. او تا ۱۸ ساعت در روز کار می کرد. کاری سخت بخاطر اهدافی که در نظر داشت، و روزا در باره شعارش بدرستی می گفت .. کافی بودن کفایت نمی کند .. . او در آخرین نطق پارلمانی اش در برلین از خطر ناسیونال سوسیالیسم در آلمان سخن گفت.

با رشد آگاهی سیاسی اجتماعی اش، کلارا زتکین از حدود سال ۱۸۷۵، بطوری عمیق اوضاع، نابرابری ها و عدم تساوی های حقوقی را در جامعه آلمان مورد تحلیل قرار می داد. زنان اجازه نداشتند در یک جلسه سیاسی شرکت نمایند، همین طور در انتخابات. کسی که می خواست معلم شود اجازه نداشت ازدواج کند. عملاً تنها شاخه های کاری ای که زنان می توانستند در آن اشتغال یابند عبارت بودند از کارهای مراقبتی ( پرستاری و...) ، خانه داری و کودک یاری، تدریس، کار در هتل و مهمان خانه ها، فاحشه خانه ها، تاتر و فابریک ها.

ارتش عظیم زنان کارگر با عجله از فابریک به خانواده و از کار خانگی و فامیلی دوباره به سمت فابریک ها روان بود. بطور متوسط کارگران زن نصف مزد هفتگی همکاران مردشان را دریافت می کردند. وضعیت بهداشتی آنها زیان بخش بود، مرگ و میر کودکان و مادران بالا بود. بیشتر زنان اقشار پایین می بایستی به سرکار بروند زیرا مزد مردان به زحمت برای تامین یک خانواده کفایت می کرد. در سال ۱۸۹۱ روزکار قانونی ۱۱ ساعت گردید ( شنبه ها ۱۰ ساعت)، در ۱۹۰۸ روزکار ۱۰ ساعت شد ( شنبه ها ۸ ساعت)، زنانی مثل کلارا زتکین که در حزب سوسیال دموکرات آلمان فعال بودند تصدیق می کردند که مردان حزب فقط در حاشیه برای مسایل زنان علاقه نشان می دادند ( استثناء بزرگ: آگوست بیل یکی از اولین نمایندگان سوسیال دموکرات پارلمان آلمان بود. او رساله .. زن و سوسیالیسم .. را نوشت که بعد از انتشارش در سال ۱۸۷۹ بلافاصله ممنوع گردید، ولی باوجود این بسیار خوانده شد). در احزاب بورژوائی اصولاً مانند این مسایل را مورد بحث قرار نمی دادند- زن را همسر خوب بودن، مادر فرزندان بسیار بودن و زن خانه دار قابل بودن کفایت می کرد. در مجله .. برای برابری .. که او ( کلارا) از ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۷ اداره اش می کرد، همواره در باره هم ترازوی

قضائی زنان، شانس آموزش برای کارگران زن و کودکان شان، حق طلاق، حقوق سیاسی برای زنان، و شرایط کار و مسکن سالم، هم چنین مشارکت مردان در پرورش کودک و کار خانگی شکایت می‌کرد.

کلارا زتکین تنها زنی بود که از سال ۱۸۹۱ تا شروع جنگ در سالروز هر حزب سوسیال‌دموکرات بعنوان نماینده اعزام می‌گردید. در سالروز حزب در سال ۱۸۹۶ حزب سوسیال‌دموکرات برنامه تساوی حقوقی برای کارگران زن را تصویب کرد. از همه بخش‌های رایش درخواست‌هایی می‌آمد که او را بعنوان سخنگو برمی‌گزیدند. کایزر ویلهلم دوم او را **.. جادوگر خطرناک رایش آلمان** .. می‌نامید. کلارا زتکین بسیار عالی بزبان فرانسه صحبت می‌کرد، جائی که او با همدم زندگیش **.. اوسیپ زتکین روسی**.. هشت سال در تبعید در پاریس بسربرد. او هم مانند کلارا سوسیالیست بود و هردو پی بردند که سوسیالیست‌ها در رایش آلمان از همه جهت در رنج به سر می‌برند (قانون بیسمارک .. علیه کوششهای جمعی خطرناک سوسیال‌دموکراسی.. سال ۱۸۷۷). این زوج از ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۹ در پاریس به گروه بزرگ تبعیدیان آلمانی روسی تعلق داشتند و با ترجمه‌ها و مکاتبه‌های روزانه به بهترین شیوه‌ای که می‌توانست مبارزه می‌کرد. مدتی طولانی حتی آنها بی‌خانمان بودند. اوسیپ زتکین در ۲۹ سالگی در پاریس از یک بیماری درمان‌ناپذیر پیشرفته مغزی درگذشت. کلارا زتکین با دو پسرش به آلمان برگشت، به اشتوتگارت، در آن جا در سال ۱۸۹۸ با دومین عشق بزرگش، فریدریش زوندل نقاش که ۱۸ سال از او جوان‌تر بود ازدواج کرد. از طریق زوندل خانواده بوش را می‌شناسد که با اختراع شمع ماشین به ثروت رسیده بودند. بوش به عنوان کارفرما از زمان خود خیلی جلو بود، چون که او کارگرانش را از سال ۱۸۹۴ با ساعات کار روزانه جدید و از ۱۹۰۶ با ۸ ساعت روزکار به کار وا می‌داشت.

موافقت فراکسیون پارلمانی حزب سوسیال‌دموکرات با دادن اعتبارات به جنگ ۱۹۱۴ سبب جدائی او از حزب که او بیش از ده سال با آن در ارتباط بود، گردید. سال ۱۹۱۹ قتل روزا لوکزامبورگ توسط سوئه قصدکننده گان ناسیونالیست راست بشدت کلارا زتکین را به لرزه در آورد به نحوی که او بالاخره تصمیم گرفت بطور کامل در جهت دوستش عمل کند. او به عضویت حزب کمونیست آلمان (KPD) در آمد. درست یک سال بعد برای نمایندگی پارلمان انتخاب گردید. نمایندگان زن پارلمان از همه احزاب در اقلیت مطلق بودند. .. بخش بزرگی از اولین نطق او در پارلمان در باره فقر در آلمان، انحطاط سیستم آموزشی و بهداشت بود. او هم چنین خواستار کمک برای قربانیان جنگ، معلولین جنگ و بیوه‌ها، برای فراموش شدگان جامعه، برای همه فقرا، که آنها را در عکس‌های کته کول ویتس، گئورگه گروتس یا امیل نولده می‌توان دید گردید. .. زتکین زندگی نامه گیلبرت بادیا را نوشت. کلارا در حزب سوسیال‌دموکرات به جناح چپ حزب تعلق داشت، به همین دلیل در KPD مورد تفتیش قرار گرفت و بطور جدی تهدید به اخراج شد. در ده سال آخر زندگیش او بارها از اتحاد جماهیر شوروی دیدار کرد. او با لینن تا مرگش در سال ۱۹۲۷ رفیق بود و معتقد بود که انقلاب با وجود فقرعظیم اکثریت مردم روسیه، در راه درستی است، چون که بورژوازی و سرمایه داری از مغلوب بودن طبقه کارگر و دهقان سود می‌برد. .. پرولتاریایی که بر آن است تا متهورانه تاریخ‌اش را بسازد... البته او در مقابل استالین بطور کامل مغلوب شد، و عجیب است که تصفیه خود را بعنوان قربانی حس نمی‌کرد.

\* مقاله مذکور از مجله اسفالت ۲۸-۲۳ یونی انتخاب و ترجمه گردید. این مجله به بی‌خانمان های هانوفر تعلق دارد. قیمت آن ۱.۴۰ یورو است که ۷۰ سنت آن به عنوان کمک به فروشنده تعلق می‌گیرد. بی‌خانمانی مانند بیکاری یکی دیگر از پدیده های سرمایه‌داری است و در تمام جهان سرمایه‌داری دیده می‌شود و خاص کشورهای فقیر نیست گرچه در آن جاها عریان تر است. معمولاً بی‌خانمانی در آمارهای رسمی جای ندارد اما سرپوش گذاشتن آن را نمی‌پوشاند زیرا که واقعیت دارد. بی‌خانمانی مانند فقر اصولاً با کمک های خیرخواهانه! رفع نمی‌شود زیرا این امر تنها مرحمی برزخم و تخفیف درد است تا به انفجار نیانجامد. بلکه محو آن ها احتیاج به یک خانه تکانی اساسی دارد. تا زمانی که سلطه سرمایه‌داری برقرار است و توزیع درآمد و امکانات نابرابر است، تا زمانی که مالکیت خصوصی وجود دارد، تنها در بعد مسکن در حالی که هزاران خانه ی خالی موجود است شاهد بی‌خانمانی و خانه بدوشی خیل انبوهی از انسان ها خواهیم بود. بیکاری و فقر و فلاکت، بی‌خانمانی و بی‌حقوقی و عدم تساوی ها، تنها و تنها با استقرار سوسیالیسم می‌تواند بطور واقعی رفع گردد و انسان به یک زندگی شایسته دست یابد.